

«عرفان سیاسی» در فرایند انقلاب اسلامی ایران

● مهدی مطهرنیا*

چکیده

عرفان سیاسی، ارجاع حضور و ظهور معنوی انسان در صحنه‌های پریچ و خم زندگی؛ و دنیای پرآشوب «سیاست» است. «طریقتی» است که زاده‌ی شریعت «آزادگی و جوانمردی» است؛ خانقاه و صومعه‌ی خود را در بستر جامعه می‌جوید و در دفاع از حق و ستیز با ناحق، سماع آغاز می‌کند.

عرفان سیاسی، برتابشگر این معنا است که اگرچه «معنویت» امری درونی است؛ اما معنویت‌گرایی برون داد عینی این امر درونی است که با تبلور خود، به دنبال تعریف ذهنی می‌گردد و از همین جهت در فضای «پیوند افقی Fusion of horizon» هر موتیک گساده‌امر قرار می‌گیرد. در اینجا، معنویت‌گرایی دال بر اتحادی میان ذهن فاعل یک عمل به مثابه متن حاضر و دیدگاه تاریخی نسبت به «معنویت» به وجود می‌آورد و در آن فضا و زمانه‌ی تاریخی دیدگاه یگانه‌ای را پرداخته می‌سازد که در کل نه این است و نه آن، اما آنچه مسجل است، آن است که «معنویت‌گرایی» در سپهر واقعیت‌های موجود در شاکله‌ی رفتاری تعریف و طلب «حضور» پیدا می‌کند و در پرتو «واقعیت بیان» خویش به دنبال «ظهور» در شاکله‌های تعریفی متعدد برمی‌آید.

از این دیدگاه معنویت‌گرایی در عرصه‌ی انقلاب به صورت ناآگاهانه - ولی مبتنی بر شعور تاریخی - و در سطح گفتار Parole ظهور پیدا می‌کند و در سپهر «واقعیت بیان» خویش به دنبال کارکرد ارجاعی خاص خود برمی‌آید.

در چنین دیدگاهی عالی‌ترین دقایق گفتمان معنویت‌گرایی در انقلاب، ارجاع‌گفتار معنویت‌گرا به «عمل» و «کنشی» است که هویتی مملو از معنویت و منطبق با‌گفتار را در فراسوی دیدگان عینیت بخشیده است.

بسیاری از صاحب‌نظران «انقلاب» را رخدادی ناگهانی و لحظه‌ای نادر دانسته‌اند که با ظهور خود تحوّل‌ی شگرف در مناسبات انسانی - اجتماعی پدید می‌آورد و زمینه‌ی ورود جامعه را به مرحله‌ای نوین از کنش اجتماعی - سیاسی در مقاطع مختلف تاریخی فراهم می‌سازد. بنابراین دیدگاه، انقلاب در حقیقت نقطه عطفی در تاریخ جامعه است که به صورت بارزی جامعه را به دو قسمت قبل و بعد از خود تقسیم می‌کند. بنابراین زمان وقوع جریانات جامعه از لحظه ناگهانی فراتر رفته و بازتاب دگرگونی‌هایی که به وسیله‌ی انقلاب به وجود می‌آید، غالباً به صورت غیر منتظره و عموماً بسیار عمیق‌تر از آنچه تصور می‌شود، در آینده‌ی دور ظهور می‌یابد. در واقع انقلاب نوعی عصیان جمعی ناگهانی و شدید است که قصد واژگونی قدرت، رژیم و یا دگرگونی وضعیت معینی را دارد، اما در حقیقت آغاز کنش تاریخی طولانی محسوب می‌گردد. به عبارت دیگر، انقلاب در پی تجدید بنای محیط اجتماعی و انسانی کاملاً متفاوتی است و این دگرگونی حاصل نمی‌شود، مگر به واسطه تغییرات عمیق در وضع روانی و شعور قسمتی از جامعه و یا کل آن، که به دنبال آن تغییرات دیگری در روحیه و در سازمان اجتماعی جامعه نیز، ایجاد خواهد شد.^۱

در این که انقلاب یک رخداد ناگهانی و دفعتی است؛ جای بحث وجود دارد. این دیدگاه ناشی از نگرش حاصل از فضای گفتمانی «علم سیاست» است که متغیر اصلی را «قدرت سیاسی» می‌داند؛ و از این‌رو بدون عنایت به «تغییر و تحولات زیرین» در «نیروهای اجتماعی»؛ که به «تحوّل زیرین» انقلاب منجر می‌شود، به تحلیل می‌نشینند. این در حالی است که در جامعه‌شناسی سیاسی، با در نظر داشت «نیروهای اجتماعی» به عنوان متغیر اصلی می‌توان وقوع انقلاب را در مقام یک حرکت قابل پیش‌بینی، نه دفعتی، به تحلیل نشست.

اما در این که انقلاب در پی تجدید بنای محیط اجتماعی و انسانی کاملاً متفاوت است؛ و این دگرگونی را به واسطه تغییرات عمیق در وضع روانی و شعور قسمتی از جامعه و

یا کل آن، دنبال می‌کند؛ اختلافی وجود ندارد؛ این معنا، زمانی گسترده و عمقی قابل توجه می‌یابد که یک انقلاب به مکتبی تکیه کند که از رُستنگاهی الهی و وحیانی برخوردار است و سرش جوانب گوناگون مفاهیم آن بازتابشگر تغییرات عمیق در وضع روانی جامعه است.

از این منظر، انقلاب اسلامی ایران موجد و خالق یک فضای گفتمانی «Space of discourse» بود. فضایی که عنصر معنویت و معنویت‌گرایی وجه غالب آن بود. از همین رو است که میشل فوکو فیلسوف پسا ساختارگرای فرانسوی، انقلاب ایران را «روح جهان بی‌روح» و «بازگشت به معنویت» می‌خواند و یا کلر بریر و پیر بلانشه انقلاب ایران را به عنوان «انقلابی به نام خدا» معرفی نموده‌اند. فوکو در «یادداشت‌های ایران» می‌نویسد: «برای ایرانیان، از جان مایه گذاشتن و گشتن به دنبال معنویت سیاسی - آن چیزی که ما بعد از رنسانس بحران‌های جهان مسیحیت به طور مطلق فراموش کرده‌ایم یعنی معنویت سیاسی - چه مفهومی دارد؟»^۲

تنها فوکو یا بلانشه یا بریر نیستند که انقلاب اسلامی ایران را انقلابی معنویت‌گرا می‌خوانند. نظریه‌پردازانی چون گیلز کپل در کتاب انتقام خداوند، حامد الگار در کتاب ریشه‌های انقلاب اسلامی، آصف حسین در کتاب ایران اسلامی، سعید امیر ارجمند در کتاب عمامه به جای تاج، انقلاب اسلامی در ایران، یان ریشار در مقاله‌ی تفکر معاصر شیعی، افزون بر نویسندگان اندیشمند ایرانی، به بعد فرهنگی و معنوی انقلاب تأکید داشته‌اند و آن را وجه ممیزه انقلاب اسلامی ایران از سایر انقلاب‌های جهان دانسته‌اند. کلیم صدیقی نویسنده و پژوهشگر مباحث انقلاب اسلامی می‌گوید: «انقلاب اسلامی نهضت دینی و الهی بود که به گونه‌ای شگفت‌آور توانست در اندک زمانی کوتاه، امواج توفنده و خروشان آن از مرزهای جغرافیایی فراتر رفته، جهان معاصر علی‌الخصوص دنیای اسلام را متأثر از درخشش انفجار نورانی خود کند.»^۳ اگر به تعبیر گی‌روشه انقلاب از رستنگاه تغییرات عمیق در وضع روانی و شعور جمعی، می‌روید؛ انقلاب اسلامی ایران مُلهم از مکتبی است که از درون جزء جزء مفاهیم اخلاقی و عبادی آن سیاست می‌جوشد و در تمامی ابعاد و جوانب ساخت‌ها و سازوکارهای اجتماعی - سیاسی آن «معنویت» می‌روید. با عنایت به ارتباط عمیق و درهم تنیده‌ی انقلاب اسلامی و معنویت‌گرایی در پی پاسخگویی به پرسش‌های زیر برآمده است:

۱) دقایق معنوی گفتمان انقلاب اسلامی ایران چیست؟ چه تأثیری در روند معنویت‌گرایی در جهان داشته است؟

الف - دقایق معنوی انقلاب:

- ۱- معنویت‌گرایی در چارچوب‌های گفتمان سیاسی چگونه قابل تعریف است؟
- ۲- معنویت‌گرایی به مثابه یک دالّ به چه مصادیق و مدلول‌هایی رجوع می‌دهد؟
- ۳- ارتباط معنویت‌گرایی با مفهوم انقلاب به طور عام و انقلاب اسلامی ایران به طور خاص چگونه تبیین می‌شود؟

۴- دقایق معنوی و ذهنی انقلاب اسلامی ایران را چه دقایقی و ویژگی‌هایی دارد؟

ب - بازتاب انقلاب بر روند معنویت‌گرایی:

۱- آیا انقلاب ایران را می‌توان انقلابی با ویژگی‌های معنوی دانست؟

۲- انقلاب ایران چه تأثیری بر روند معنویت‌گرایی داشته است؟

دقایق معنوی انقلاب:

معنویت‌گرایی در سپهر گفتمان بشری یک دالّ یا Signifier عامیانه است که به دنبال تعریف عالمانه می‌گردد. به عبارت دیگر، می‌توان «معنویت‌گرایی» را در مقام یک مفهوم یا Concept محصول کنش‌های گفتمانی Discursive Practices دانست.

کنش‌های گفتمانی، آنگونه که فوکو در سال ۱۹۷۰ در چکیده‌ی نخستین درسش در کلژ دو فرانس بیان نموده است: «قاعده‌مندی‌هایی است که با همان "واقعیت بیان" آن به وجود می‌آید. به عبارت روان‌تر، هستی هر کنش گفتمانی درگرو "واقعیت بیان" آن و همزاد این واقعیت است.» لذا، نظام‌مندی کنش گفتمانی از نوع منطقی است؛ و نه از نوع زبان شناختی. قاعده‌مندی گفتمان ناآگاهانه است و در سطح گفتار Parole سوسوری پیش می‌آید و نه در سطح زبان Langue از پیش موجود.

از همین‌رو، در پاسخ به این پرسش که معنویت‌گرایی در چارچوب‌های گفتمان سیاسی چگونه قابل تعریف است؟ باید آن را در حیطه‌ی «کنش گفتمانی» بدانیم؛ که از نوع منطقی است و از هویتی واقعی یا Real برخوردار است. به بیان دیگر، «معنویت‌گرایی» برخلاف تصور غالب یک دانش‌واژه‌ی ذهنی نیست؛ تا مانند مفاهیمی چون «عشق» در حوزه‌ی ذهنی بروید و واقعیت عینی به دنبال مصداق بگردد؛ بلکه امری

واقعی است که در سپهر واقعیت‌های موجود متجلی و عینیت می‌پذیرد و در عرصه‌ی تلاش‌های ذهنی بشر به دنبال تعریف می‌گردد. به واقع مکتب حال است نه قال و عارف شدنی است نه شنیدنی. از این دیدگاه، در چارچوبه‌ی گفتمانی، در حوزه‌ی دانش‌آزگان عینی قرار می‌گیرد که به دنبال تعریف مفهومی است؛ و اگرچه به سان دانش‌آزگان عینی‌ای چون «جنگ» و «انقلاب» از عمق و سطح کنش بالایی برخوردار نیست، ولی در حوزه‌ی مفاهیم کنش محور قرار می‌گیرد؛ و تعریف ذهنی طلب می‌نماید. این در حالی است که دانش‌آزگانی ذهنی چون عشق و عدالت، نخست تعریفی ذهنی را برمی‌انگیزد؛ و سپس عمل را به دنبال ذهنیت حاصل، می‌کشانند.

اشتباه نکنیم؛ «معنویت» امری درونی است؛ اما معنویت‌گرایی برون داد عینی این امر درونی است که با تبلور خود، به دنبال تعریف ذهنی می‌گردد و از همین جهت در فضای پیوند افقی Fusion of horizon قرار می‌گیرد. این همان مفهومی است که هر مونتیک گادامر مطرح ساخت و دال بر آن بود که اتحادی میان دیدگاه خواننده یک متن در حال حاضر و دیدگاه تاریخی متن به وجود می‌آید و دیدگاه یگانه‌ای می‌سازد که در کل نه این است و نه آن. در اینجا نیز معنویت‌گرایی دال بر اتحادی میان ذهن فاعل یک عمل به مثابه متن حاضر و دیدگاه تاریخی نسبت به «معنویت» به وجود می‌آورد و در آن فضا و زمانه‌ی تاریخی دیدگاه یگانه‌ای را پرداخته می‌سازد که در کل نه این است و نه آن؛ اما آنچه مسجل است، آن است که «معنویت‌گرایی» در سپهر واقعیت‌های موجود در شاکله‌ی رفتاری تعریف طلب حضور پیدا می‌کند و در پرتو «واقعیت بیان» خویش به دنبال ظهور در شاکله‌های تعریفی متعدد برمی‌آید.

از این دیدگاه، معنویت‌گرایی در عرصه‌ی انقلاب به صورت ناآگاهانه - ولی مبتنی بر شعور تاریخی - و در سطح گفتار «Parole» ظهور پیدا می‌کند و در سپهر «واقعیت بیان» خود معنا می‌پذیرد؛ و در سروش جوانب گوناگون ظهور خود، به دنبال کارکرد ارجاعی خاص خود برمی‌آید.

از همین رو، دقایق گفتمانی آن را نه در بافت متن Co-text و نه در بافت موضوعی Context، بلکه باید در بافت موقعیتی Context of situation آن بازیافت.

معنویت‌گرایی در این مرحله هم عامل انقلاب است و هم حاصل انقلاب، چون با «واقعیت بیان» آن در عرصه انقلاب متولد می‌شود و همزاد انقلاب است و هم در تأثیرات

«Impacts» انقلاب رخ می‌نمایاند.

در این مرحله «معنویت‌گرایی» پیامی است که انقلاب در مقام «رسانه» آن را از سوی انقلاب و انقلابیون به عنوان «فرستنده» به سمع و نظر گیرنده یعنی «مخاطبین» انقلاب می‌رساند.

«رمزگان» این پیام است که در سطح گفتار و عملکرد انقلابیون شکل می‌پذیرد و هرچه «کارکردهای ارجاعی» این رمزگان دقیق‌تر باشد ارسال پیام وسیع‌تر و عمیق‌تر خواهد بود.

در چنین دیدگاهی است که عالی‌ترین دقایق گفتمان معنویت‌گرایی در انقلاب، ارجاع گفتار معنویت‌گرا به «عمل» و «کنشی» است که هویتی مملو از معنویت و منطبق با گفتار را در فراسوی دیدگان عینیت بخشیده است. به همین جهت بنیانگذار مذهب تشیع امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید: «ما را بیش از گفتارتان با عمل خود تبلیغ نمایید».

در گستره‌ی انقلاب اسلامی ایران، با چنین منظری، آیت‌الله خمینی که بعدها به «امام خمینی» شهرت جهانی یافت، یک «دلالت عینی» است که هر گفتار و عمل وی «دلالت‌های ضمنی» فراوانی را بر «معنویت‌گرایی» از خود به نمایش می‌گذارد. به همین جهت، وی به عنوان سمبل رمزگان پیام انقلاب اسلامی در ارجاع انقلاب به «معنویت‌گرایی» مطرح می‌شود؛ به مثابه یک مرجع گفتاری و رفتاری چهره نشان می‌دهد؛ و در مقام مرجع «Refrence» غیرقابل انکار، بر تابشگر ابعاد مختلف معنویت‌گرایی در انقلاب اسلامی است. باز تعریف خویشتن در باز یافت تاریخی که در آن زیست می‌کرد؛ در وجودش متبلور شد؛ و در یاخته‌های بافت «texture» انقلاب هویدا شد. دوری از تجملات، گرایش به همنشینی با مردم، اخلاق در عمل، صداقت در گفتار، صبر در مصائب، صلاحیت در مدیریت، صراحت در سخن و... همه‌ی اینها دقایق گفتمانی حاصل از معنویت‌گرایی است که در «بازگشت به خویشتن و رهایی از هرگونه تعلق و وابستگی غیر انسانی» است، معنا می‌پذیرد. از اینرو معنویت‌گرایی، از رستنگاه «آزادگی و حریت» می‌روید و در آستانه‌ی «عبودیت حضرت حق» جوانه می‌زند و در بستر «جامعه و زندگی جمعی» رشد می‌کند و تنومند می‌شود؛ این همان «عرفان سیاسی» است که معنویت‌گرایی را در فضای زندگی جمعی، در معبد عشق به خدا و احترام بی‌دریغ به «مردم» در مقام جانشینان خدا؛ بر روی زمین معنا می‌سازد.

«عرفان سیاسی»؛ عرفان عزلت و انزوا نیست، عرفان صومعه و خانقاه نیست. عرفان عزت و شوکت است، عرفان، حضور و ظهور در صحنه‌های پریپیچ و خم زندگی است. «طریقتی» است که زاده‌ی شریعت «آزادگی و جوانمردی» است؛ و خانقاه و صومعه‌ی خود را در بستر جامعه می‌جوید و در دفاع از حق و ستیز با ناحق، سماع آغاز می‌کند.

همین «عرفان سیاسی» است که در قالب معنویت‌گرایی در انقلاب اسلامی ظاهر می‌شود؛ و از طریق باز تعریف مفاهیم دینی در حوزه‌ی عمل سیاسی، در سماع عاشقانه‌ی ملت ایران برای دستیابی به جامعه‌ی عاری از سایه‌های خفقان آور استبداد و شبه‌مدرنیسم، جلوه می‌یابد.

از چنین جهتی است که انقلاب اسلامی در چارچوبه‌ی کنش‌گفتمانی، بر تابشگر یک انقلاب معنوی است که در سطح گفتار متجلی می‌شود؛ در پرتو «عمل» و «اراده» مردم رشد می‌کند و در «واقعیت بیان» یا افعال عقلانی معطوف به ارزش مردم در صحنه‌های مختلف انقلاب می‌شکند و در پی این همه تلاش به دنبال «تعریف» می‌گردد. لذا، هرگونه کنشی که در «سطح واقعیت بیان» خلاف «گفتار» صورت پذیرد؛ نیز، یک کنش‌گفتمانی و در همان حال ناقض معنویت‌گرایی در انقلاب ملت ایران و مهم‌تر از آن «عرفان سیاسی» حاصل از آن خواهد بود؛ و بیش از هر چیز به پیکره‌ی گفتمانی انقلاب اسلامی در سطوح «گفتار» و «قدرت» پشتیبانی‌کننده‌ی این «گفتار» ضربه وارد خواهد نمود.

در چنین نگرشی معنویت‌گرایی به مثابه یک دال Signifier بر مدلول‌هایی Signifieds رجوع می‌دهد که در مسیر حیات فردی و اجتماعی آدمی، وی را در مسیر هدایت قرار می‌دهد و از ضلالت و گمراهی می‌رهاند؛ و از همین روی، هر فعلی که در این راستا انجام پذیرد، «عبادت» محسوب می‌شود و فاعل آن عابدی آزاد معرفی می‌گردد؛ که در پرتو عمل به پایه‌های رفتاری معطوف به انجام وظیفه و تکلیف الهی، «مسعود» است؛ و چون محمول گزاره‌هایی چون خوب، درست، باید، وظیفه، مسؤولیت و فذیلت است، «اخلاق» مند است؛ و با دوری از رذیلت، بدی، نادرستی و نبایده‌های اخلاقی، حامل معنویت است.

از همین جا، وارد پرسش دیگر از بخش نخست پرسش‌های «پرسه»‌ی حاضر می‌شویم و آن این است که ارتباط معنویت‌گرایی با مفهوم انقلاب به طور عام و انقلاب

اسلامی ایران به طور خاص چگونه تبیین می‌شود؟

اگر به ادبیات سیاسی در چارچوبه‌ی جامعه‌شناسی سیاسی بنگریم و بخش مربوط به بررسی تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی - سیاسی را که با عنوان «جامعه‌شناسی انقلاب» از آن یاد می‌شود، بشکافیم؛ بازمی‌یابیم که خارج از چهار نظریه مشهور به «اسطوره‌های انحراف» که انقلاب را در فضایی منفی و کدر به قضاوت می‌نشینند یعنی نظریات چهارگانه‌ی انقلاب، انحراف از مسیر طبیعی تاریخ، انقلاب، آسیب‌زایی اجتماعی، انقلاب و حرکت خطی تاریخ و انقلاب و توهم معنایی^۴، نگاه به مفهوم انقلاب در دستگاه‌های فکری گوناگون، نگرشی مثبت به حساب می‌آید؛ و نظر به مفهوم «انقلاب» با فضایی از هاله‌های قداست، عظمت، رشادت و عزت همراه است؛ از این رو، انسان انقلابی، در شاکله‌ی هستی معنادار و کوشایی متجلی می‌شود، که قابل احترام و تقدیر است؛ و در تحلیل نهایی «ضد انقلاب» هم بر آن می‌شود که در بستر زمان، خود را در شکل «انقلاب»ی دیگر تعریف‌پذیر نماید.

از این دریچه‌ی نگاه، هر انقلابی فارغ از هویت‌های زیرین ایدئولوژیکی، تاریخی و جغرافیایی در سطح Parole سوسوری بر تابنده‌ی هویت زیرین معنویت‌گرایی است. هر انقلابی به دنبال تغییر وضع موجود به وضع مطلوب تعریف شده از سوی انقلاب و انقلابیون است؛ از همین جهت، از نوعی «معنویت‌گرایی» هویت می‌پذیرد. اگر «معنویت‌گرایی» را در عالم معنا مدنظر قرار دهیم و در سپهر اندیشه بشری تا حدود زیادی در سپهر اندیشه بشری با دانشواژگان «روح و روان» نزدیک است؛ از چنین دیدگاهی «معنویت‌گرایی» در سامانه‌ی درونی خود به نوعی «رضایت روحی و روانی» و «احساس امنیت» ارجاع می‌دهد؛ «انقلاب» نمایانگر فقدان این «رضایت روحی و روانی» و نبود «احساس امنیت» است. در این چشم‌انداز چون «انقلاب» مخالف وضع موجود و خواهان وضع مطلوب است، در همین راستا به نوعی ارجاع دهنده به معنویت‌گرایی است. نظریه ارسطو در باب انقلاب را باید در چنین منظری تفسیر کرد؛ ارسطو علت اصلی انقلاب را فقدان عدالت و تلاش آدمی برای حصول برابری و قسط دانسته است؛ پرسش آن است که آیا عدالت از دقایق عالی معنویت‌گرایی نیست؟

این در حالی است که انقلاب‌های کلاسیک از منظر ساختاری بر سه رکن اساسی تکیه دارند: مردم، رهبری و ایدئولوژی. ایدئولوژی در این چارچوب یعنی انقلابهای

کلاسیک، توسعه و پیشرفت در انقلابهای مدرن و گفتمان؛ در جنبش‌های نوین اجتماعی، به مثابه یک ارزش و یا یک نظام سخن معنویت‌گرا رخ می‌نمایند؛ و حاملان آن را در جایگاه هادیان می‌نشانند.

انقلاب اسلامی، در چنین نگرشی، از ضریب بالای معنویت‌گرایی برخوردار است؛ هویت انقلاب در مقام موصوف عنوان، «انقلاب اسلامی»، در آغازین مرحله‌ی تعمق بر تابشگر «معنویت‌گرایی» است؛ در حالی که صفت «اسلامی» با دارا بودن کارکردهای ارجاعی و دلالت‌های عینی و ضمنی فراوان در این ارتباط، رویکرد «معنویت‌گرا»ی انقلاب را دو صدچندان به نمایش می‌گذارد؛ و ابعاد مختلف حضور معنویت را در تمامی یاخته‌های بافت «texture» انقلاب به نمایش می‌نهد و در عرصه‌های مختلف گفتاری و متعدّد رفتاری بروز می‌دهد.

اسلام، یک مکتب ارزشی، فرهنگی است؛ که در پی گسترش عدالت و ارزش‌های ناشی از «عبودیت حضرت حق» و «رهایی از تعلقات غیر انسانی» در عرصه‌های گوناگون حیات بشری به هدف حصول سعادت «دنیوی و اخروی» است. در چنین دیدگاهی، یک صورت‌بندی گفتمانی Discursive Formation متکی بر معنویت‌گرایی ایجاد می‌شود. در چنین چشم‌اندازی، انقلاب اسلامی به واسطه صفت اسلامی و هویت معنویت‌گرایی شریعت اسلام سرشار از ارجاعات معنوی است؛ و از صورت‌بندی گفتمانی معنویت‌گرا تبعیت می‌کند.

فراموش نکنیم، مجموعه قواعد و روابط حاکم بر صورت‌بندی یک گفتمان و اجزاء چهارگانه آن یعنی: ارجاع به یک موضوع تحلیل عمومی (قواعد ناظر بر آبره)، حضور یک مشرب مشخص بیانی یا شکل مشخصی از گزاره، شکل‌گیری و توسعه «نظامی از مفاهیم دائمی و سازواره» و ابرام بر تداوم بنیان و دورنمایه‌ی نظری «شکل‌گیری استراتژیک» از نوع تعینات ناشی از آگاهی سوژه‌ای واحد نیست و یا از نهادها و روابط اقتصادی و اجتماعی بر نمی‌خیزد، نظام «صورت‌بندی گفتمانی» در سطح ماقبل گفتمانی بازیابی می‌شود که موجب شرایطی است که در آن پیدایش یک گفتمان، ممکن می‌گردد. انقلاب اسلامی درست در شرایطی از تاریخ ایران پدید آمد که مردم بیش از هر چیز از کمبود «معنویت» گم‌گشته‌ی خود در رنج بودند؛ و در مقایسه با دیگر انقلاب‌ها، مردم در رژیم کهن «Old Regime» از کمبود رفاه مالی و فقر اقتصادی و مادی در رنج

نبودند.

در پرتو همین نگرش است که دقایق معنوی و ذهنی انقلاب اسلامی ایران در گستره‌ی هویت ایرانیانی که به حقیقت‌جویی و عدالت‌طلبی مشهورند، شکل و محتوا می‌پذیرد. با نگاهی نه چندان عمیق به انقلاب اسلامی درمی‌یابیم که آرایش شکلی و محتوایی انقلاب، در اتمسفر گفتمانی ناشی از «انقلابی‌به‌نام‌خدا» متأثر از معنویت‌گرایی است؛ در هنگامه‌ی انقلاب رستنگاه حرکت خود را در شعائر اسلامی باز می‌جوید و فریاد انقلاب را در مسیل «سنت اعتراض مذهبی» به تصویر می‌کشد.

انقلاب اسلامی بر آن شد تا عوالم زیرین و زبرین آدمیان پیوسته به آن را متغیر سازد. عالم درون را بر اساس اصول دینی دگرگون نماید، روابط اجتماعی را بر معیارهای ارزشی - انسانی سامان دهد؛ و پیوندی عالمانه را در ساختاری عادلانه شکل بخشد؛ و در پرتو چنین ساختاری گستره‌ی رهایی را در کالبد معنویت‌گرایی متجلی سازد.

در چارچوب چنین دیدگاهی است که ایدئولوژی اسلامی، طرح حکومت دینی و مبارزه با ابعاد هزارتوی ظلم و دفاع از مظلومان عالم را بازتعریف نمود. در این چارچوب دال Signifier معنویت‌گرایی در سطح تحلیل کلان و خرد به مدلول‌های «Signified» فراوانی ارجاع می‌دهد و از کارکردهای عاطفی، همدلی و هم‌زبانی برخوردار می‌سازد.

در انقلاب اسلامی ملت ایران، مردمانی قیام کردند که در پرتو بازتعریف خویش؛ احترام به خود را متجلی ساختند، «استقلال» را فریاد کردند و با بازیافت خویش‌تن در فضا و زمانه‌ی تاریخی خود «آزادی» را در پهن دشت «مردم سالاری» و گسترش نهادمند «دموکراسی» دنبال نمودند و توانستند با «پردازش» خویش‌تن و گسترش «عدالت اجتماعی» در شاکله‌ی «جمهوری اسلامی ایران» به پیروزی نایل آیند.

در گستره‌ی چنین تلاشی است که مستضعف باوری، استکبارستیزی، همنشینی با طبقات ستمدیده و تولی با آزادیخواهان و تبری از ظالمان، دوری از تجملات، گرایش به همنشینی با مردم و طبقات مستضعف، اخلاص در عمل، صداقت در گفتار، صبر در مصائب، صلابت در مدیریت، صراحت در سخن و... همگی مدلول‌هایی هستند که در پرتو بازتعریف خویش‌تن خویش ایرانیان در پرتو انقلاب اسلامی بار دیگر رخ نشان

از همین جاست که باید در پاسخ به این پرسش که آیا انقلاب ایران را می‌توان انقلابی با ویژگی‌های معنوی دانست؟ گفت: بله، همانگونه که فوکو، بلانشه و بریر می‌گویند انقلاب اسلامی ایران انقلابی معنویت‌گراست.

انقلاب اسلامی تلاش دارد که این معنویت‌گرایی را در سطوح «گفتار»، «گفتمان» و «کردار» حاصل سازد. این تلاش در ایران زمین سابقه‌ای دیرینه دارد، «گفتار نیک»، «پندار نیک» و «رفتار نیک» از آموزه‌های کهن دینی ایران زمین است که همواره در پهن دشت گوهره‌ی ایرانیان، درخشیده است و در گستره‌های مختلف تاریخ این مرزوبوم چهره برتافته است.

انقلاب ملت ایران، در خالص‌ترین چهره تکوینی آن، احیاء کننده «فرهنگ ایران اسلامی» در وسعت شعور تاریخی و حافظه‌ی دینی آنهاست؛ که ضمانت استمرار و بقای خود را در تطابق «گفتار» و «عمل» نخبگان سیاسی، روشنفکران فکری و سرآمدان اجتماعی خود پی می‌گیرد.

معنویت‌گرایی در اجتماعات امروز و جامعه‌ی بزرگ ایران معیار و محکی برای بررسی نظر مردم در ارتباط با چگونگی عملکرد نخبگان مدعی تفکر انقلابی و رفتار علوی منبعث از انقلاب اسلامی هستند. گسترش معنویت‌گرایی در گستره‌ی عملکرد نخبگان انقلاب، بر تعمیق گرایش‌های معنویت‌محور در سطوح مختلف جامعه منجر می‌شود. بدین گونه، هرچه میزان معنویت‌گرایی در جامعه افزایش یابد بیش از هر چیز متأثر از ادراک مردم معطوف بر تطبیق رفتار و گفتار مؤلفه‌های پیش گفته است.

روند معنویت‌گرایی در وسعت انقلاب اسلامی ایران احیا شده و تشدید گشت؛ و در پرتو دفاع مقدس ایرانیان از تمام انباشته‌ها و داشته‌های فرهنگی و تاریخی خود قوام بیشتری یافت. این در حالی است که با شروع دهه‌ی دوم پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اعوجاج‌های فراوانی در محیط معنویت‌گرایی بروز کرد. و در آستانه‌ی رهی سوم با بازتعریف آن در پرتو گرایش به زندگی مدرن، در آینده با شکل و شمای دیگری نمود خواهد پذیرفت.

در سطح بین‌الملل، بازگشت به معنویت، شکل بنیادین بسیاری از هویت‌های انقلاب‌ها و جنبش‌های گوناگون اجتماعی را هویت می‌بخشد. «انقلاب اسلامی» امروزه

در جای جای کشورهای اسلامی و آزادی خواه رديپای معنویت‌گرایی را تعمیق بخشیده است. در لبنان، در فلسطین، میان رزمندگان جهادی در کشورهای اسلامی، در شمال آفریقا و حتی در ایالات متحده آمریکا این تشکل گفتمانی تأثیرگذار بوده است. انقلاب اسلامی در پرتو معنویت‌گرایی؛ آموزه‌های رفتاری در محیط ارتباطات بین‌المللی را به آموزه‌های معنوی خاصی هدایت ساخت. اینکه ملت‌های آزاده‌ی جهان نمی‌توانند نسبت به وضعیت هموعان و هم‌کیشان خود بی‌تفاوت بمانند و در پی ایجاد صلحی پایدار و واقعی نباشند. از دعوت به اصول حق‌غافل نباشند و در پرتو استفاده از تجارب مثبت دیگران به الگوهای همکاری مؤثر روی آورند؛ و در ضمن تلاش برای پاسداشت از عزت و استقلال خود، در احترام به استقلال و عزت دیگران، کوتاهی نکنند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. گی‌روشه، تغییرات اجتماعی، (تهران: نشر نی)، ص ۲۸۹ و ۲۱۹.
۲. فوکو، میشل، یادداشت‌های ایران، به نقل از تاجیک، محمدرضا، میشل فوکو و انقلاب اسلامی (تهران: بقعه ۱۳۷۸)، ص ۷.
۳. راه انقلاب، مجموعه مقالات پژوهشی (تهران: نشر هماهنگ، ۱۳۷۸)، ج ۱.
۴. لاور. رابرت. اچ، دگرگونی‌های اجتماعی، انتشارات سمت، تهران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی